



## شبکه مفهومی تربیت سیاسی در اندیشه امام خمینی (ره)

مجتبی همتی فرا، رضا دوستدار<sup>۲</sup>

### چکیده:

هدف اصلی این پژوهش، شناسایی شبکه مفهومی تربیت سیاسی در اندیشه امام خمینی (ره) است. این پژوهش با رویکرد کیفی و با روش‌های متن‌پژوهی و ملاحظات اندیشه‌شناسی و تحلیل داده‌ها به روش تحلیل مضمون انجام شده است. بر اساس یافته‌های پژوهش، در چارچوب اسلامی و در اندیشه امام خمینی (ره)، از درهم‌تنیدگی «سیاست، تربیت، اخلاق و اعتقادات»، باید تربیت سیاسی را در پیوند با تربیت اخلاقی و تربیت عقیدتی نگریست. چه‌بسا بتوان از سه ضلعی تربیتی سخن گفت که تربیت عقیدتی در قاعده و تربیت اخلاقی و تربیت اجتماعی - سیاسی دو ضلع دیگر آن را تشکیل می‌دهند. اعتقادات زیربنای متمیز تربیت اسلامی در همه ساحت‌های تربیتی از جمله تربیت سیاسی به حساب می‌آید و اصول اعتقادی با محوریت «توحیدگرایی» بر آن حاکم هستند. تربیت اخلاقی نیز ذیل پیوستگی و ارتباط فرد و جامعه، مقدمه و جهت‌دهنده‌ی تربیت سیاسی هستند. در این پژوهش، مفاهیمی از جمله: هدایت، تعلیم، سرایت، تزکیه، قدرت، سیاست، قیام و مبارزه و ولایت را می‌توان به عنوان مفاهیم کلیدی در فهم اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) به حساب آورد.

**واژگان اصلی:** تربیت سیاسی، امام خمینی (ره)، تربیت اخلاقی، شبکه مفهومی.

۱. استادیار گروه مبانی تعلیم و تربیت، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)  
hematifar@um.ac.ir
۲. استادیار گروه امنیت پژوهشکده امنیتی انتظامی اجتماعی پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی فراجا، تهران، ایران

## مقدمه

بنا به اندیشه امام خمینی (ره)، در چارچوب اسلامی، از درهم‌تنیدگی «سیاست، تربیت، اخلاق و اعتقادات»، تربیت سیاسی را باید در پیوند با تربیت اخلاقی و تربیت عقیدتی نگریست. با توجه به معنای پیوستاری سیاست در این نگرش، تربیت سیاسی امری اشتدادی و متناسب با محدوده «مسئولیت» متربی است، به نحوی که با افزایش میزان مسئولیت فرد از سطح عضوی از جامعه تا قرار گرفتن در جایگاه زمامداری، افراد متناسب با مسئولیت اجتماعی بیشتر و گسترده‌تر، علاوه بر سطح عمومی باید از سطح تربیت سیاسی بالاتری نیز برخوردار باشند. در این نگرش، بالاترین سطح تربیت‌شدگی سیاسی به رهبر دینی - سیاسی جامعه اسلامی اختصاص دارد تا بتواند ضمن تشخیص مسائل و مصالح در موقعیت‌های مختلف، موضع‌گیری و تصمیم و اقدام به‌موقع را بروز دهد.

با قرارگیری در مراتب مختلف زمامداری جامعه اسلامی، زوج «قدرت - مسئولیت» مطرح می‌شود. بر این اساس، افراد به میزان برخورداری از قدرت سخت و یا نرم، لازم است علاوه بر تربیت سیاسی، به تربیت اخلاقی متناسب نیز اهتمام داشته باشند. در ادبیات دینی و قرآنی از این امر با مفهوم «تزکیه» و «خودسازی» یاد شده است. لذا با توجه به هدف سیاست اسلامی که هدایت و تربیت جامعه برای تحقق هدف غایی حاکم شدن توحید و رفع طاغوت است، «جامعه‌سازی» با «خودسازی» پیوند می‌یابد و حتی بنا به اندیشه امام خمینی، خودسازی مقدمه و لازمه‌ی جامعه‌سازی خواهد بود.

بر این اساس رده‌های مختلف نظامی و انتظامی از جمله در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی، علاوه بر لزوم تربیت سیاسی عمومی به‌عنوان عضوی از جامعه، باید از سطوح بالاتری از تربیت سیاسی و اخلاقی نیز برخوردار باشند. سطح مذکور از رده سربازی وظیفه تا سطوح فرماندهی و همچنین رده‌هایی که نقش راهبری و تربیت دیگر نیروهای را بر عهده دارند، به لحاظ «عمق» و «سطح» افزون‌تر و گسترده‌تر خواهد بود. علاوه بر این برخی ملاحظات ویژه‌ی نیروهای مسلح - همچون عدم مداخله و وارد شدن در حزب‌ها و جریان‌های سیاسی - باید در تربیت سیاسی ایشان مورد توجه قرار گیرد.

ضرورت توجه به تربیت اخلاقی نیروهای مسلح از وجه برخورداری ایشان از امکان اعمال زور و نفوذ قابل بحث است. برای جلوگیری از انحراف یا سوءاستفاده شخصی یا سازمانی از این جایگاه ویژه، تربیت توأمان نیروهای مسلح در دو بعد سیاسی و اخلاقی حائز اهمیت خواهد بود که امام خمینی (ره) از آن با تعبیر «همراهی سلاح و صلاح» یاد کرده‌اند.

با توجه به مباحث مطرح شده هدف این پژوهش تبیین مؤلفه‌های مفهومی تربیت سیاسی بر اساس اندیشه امام خمینی (ره) است لذا این پرسش مطرح می‌گردد که مؤلفه‌های مفهومی تربیت سیاسی بر اساس اندیشه امام خمینی (ره) چیست؟ پژوهش حاضر از نوع بنیادین و نظری است که به صورت کتابخانه‌ای و با روش‌های کیفی متن‌پژوهی و اندیشه‌شناسی انجام گرفته است.

## مبانی نظری

### الف) گستره معنایی تربیت سیاسی

تربیت سیاسی مفهومی منازعه‌برانگیز است، نه فقط به دلیل نتیجه‌ای که ممکن است در پی داشته باشد، بلکه به این دلیل که معنای آن موضوعی چالش و رقابتی است. در همین باره گیلبرت<sup>۱</sup> (۲۰۰۶) توضیح داده که معنای تربیت سیاسی به واقع متناسب با معنای مدنظر از سیاست، تنوع خواهد داشت. به عنوان مثال، آنگاه که سیاست به حکومت رسمی<sup>۲</sup> محدود گردد، تمرکز تربیت سیاسی بر آموختن این خواهد بود که نظام حکومتی چگونه کار می‌کند. اگر سیاست به معنای حل تعارضات باشد، هدف تربیت سیاسی آموختن این است که گروه‌های ذی‌نفع مقاصد خود را چگونه دنبال می‌کنند. آنگاه که سیاست به معنای اعمال قدرت<sup>۳</sup> باشد، تربیت سیاسی تحلیل فرآیندهای قدرت در نهادهای سیاسی و اقتصادی و ... خواهد بود (به نقل از یوئن<sup>۴</sup> و لیونگ<sup>۵</sup>، ۲۰۰۹: ۱۰۰).

افتخاری و مهجور (۱۳۹۵) معتقدند که برای تبیین جایگاه تربیت سیاسی در علم سیاست باید ابتدا تفاوت‌ها و شباهت‌های آن با مفاهیم مشابه مورد توجه قرار گیرد (۸۰). تربیت سیاسی با «تربیت مدنی»<sup>۶</sup> و «تربیت شهروندی»<sup>۷</sup> در پیوند دانسته شده است و چه‌بسا در بسترهای فرهنگی و سیاسی به اقتضا مفاهیم مذکور به جای آن نیز کار رفته‌اند (از جمله: الیاس، ۱۳۸۵: ۱۸۱-۲۱۵). همچنین تربیت سیاسی با تربیت اجتماعی<sup>۸</sup> نیز ارتباط دارد. علاوه بر این می‌توان به برخی مفاهیم

1. Political education

2. Gilbert

3. formal government

4. operation powers

5. Yuen

6. Leung

7. civic education

8. citizenship education

9. social education

مرتبط کمتر آشنا، همچون تربیت تشکیلاتی و سازمانی، نیز اشاره نمود.

احمدی، عصاره و امینی زرین (۱۳۹۷) تعلیم و تربیت سیاسی را به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های تربیت اجتماعی در نظر گرفته‌اند (۲۶). ایمانی و سروش (۱۳۸۸) نیز از جمله کسانی هستند که تربیت سیاسی را یکی از ابعاد تربیت اجتماعی می‌دانند (۱۵۴). این نسبت تا بدانجا نزدیک و در هم تنیده است که مبانی نظری سند تحول بنیادین آموزش و پرورش از ساحت تربیتی «اجتماعی - سیاسی» یاد کرده است (شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۹۰: ۲۹۲-۲۹۴).

احمدی، عصاره و امینی زرین (۱۳۹۷) همچنین تعلیم و تربیت سیاسی را در پیوند با آموزش مدنی دانسته‌اند (۲۶). به اذعان مورس و کوگان (۲۰۰۱)، ایالات متحده در حال حاضر بر تربیت مدنی را به عنوان «ترغیب آگاهانه و مشارکت مسئولانه در زندگی سیاسی توسط شهروندان شایسته‌ای که به ارزش‌های بنیادین و اصول دموکراسی قانون اساسی التزام سپرده‌اند» مورد توجه قرار داده است (۱۱۴ به نقل از یوئن و لیونگ، ۲۰۰۹، ۱۰۱) که عناصر این تعریف با مؤلفه‌های تعاریف مطرح از تربیت سیاسی اشتراکاتی دارد.

جان الیاس (۱۳۸۵) تربیت سیاسی را از یک سو در پیوند با آماده کردن افراد برای رهبری یک واحد سیاسی و از سوی دیگر مرتبط با عضویت یا شهروندی در چنین جامعه می‌داند (۱۷۹). از این وجه تربیت شهروندی نیز در شبکه‌ی مفاهیم مرتبط با تربیت سیاسی قرار دارد. گزارش کریک<sup>۱</sup> در سال ۱۹۹۸، تربیت شهروندی را درهم‌تنیده‌ی تربیت سیاسی و اخلاقی می‌داند (۱۱۴ به نقل از یوئن و لیونگ، ۲۰۰۹، ۱۰۱). تربیت سیاسی در بسیاری از کشورها به عنوان بخش جدانشدنی از آموزش شهروندی مورد توجه و عمل قرار گرفته است (یوئن و لیونگ، ۲۰۰۹، ۱۰۱) و لاینچ<sup>۲</sup> (۱۹۹۲) تربیت شهروندی را دربرگیرنده مفهوم جامعه‌پذیری سیاسی می‌داند (به نقل از مرزوقی، ۱۳۸۴، ۹۸). چه‌بسا از همین رو است که فریزر<sup>۳</sup> (۱۹۹۹) با نظر به درهم‌تنیدگی تربیت سیاسی و نظام فکری مبنای چستی تربیت سیاسی را با چستی شهروندی گره زده است (۵). به نظر می‌رسد ادبیات و مفهوم «شهروندی» متأثر از یکی از مطرح‌ترین نظریات حوزه تربیت

1. Morris & Cogan

2. the Crick Report

3. Lynch

4. Frazer

سیاسی، نظریه سیاسی دموکراسی و تربیت دموکراتیک باشد؛ هر چند گستره تربیت شهروندی از سطح محلی و ملی تا شهروندی جهانی مورد بحث قرار گرفته است. گویی احمدی، عصاره و امینی زرین (۱۳۹۷) از جمله پژوهشگران داخلی هستند که با اتکای نظری به این نظریه سیاسی، تربیت سیاسی را دنبال می‌نمایند. ایشان معتقدند که ساحت اجتماعی - سیاسی با تحقق اهداف آموزشی آن می‌تواند متضمن مفاهیمی همچون شهروند مسئول، نقش‌آفرین و مشارکت‌کننده‌ای باشد که هر نظام آموزشی در پی تربیت آن است (احمدی، عصاره و امینی زرین، ۱۳۹۷، ۲۳).

ذیل رابطه اخلاق و سیاست، برخی پیوند اخلاق سیاسی و تربیت سیاسی را مطرح نموده‌اند. البته پرداختن به رابطه اخلاق و سیاست و مباحث و دیدگاه‌های حول آن بلنددامنه و خارج از رسالت این نوشتار است. با این حال برخی از طرفداران این دیدگاه، اخلاق سیاسی را با «خودسازی» قریب در نظر گرفته‌اند و البته بعضاً به جنبه «دیگرسازی» در اخلاق نیز اشاره نموده‌اند. این دو وجه، جنبه‌های شخصی و بین‌الاشخاصی قلمرو اخلاقی را مورد توجه قرار می‌دهد (الیاس، ۱۳۸۵، ۱۸۰). از جمله، از نظر شرف‌الدین، رضوانی، فراتی و خان‌محمدی (۱۳۸۷) تمایز میان اخلاق سیاسی و تربیت سیاسی در محوریت جنبه خودسازی در اخلاق سیاسی (به ویژه برای کارگزاران) و دیگرسازی (اثرگذاری امام جامعه یا افراد مؤثر بر متریان) در تربیت سیاسی است که البته این دو در ارتباط دوسویه با هم هستند (۱۵).

لازم به ذکر است که با توجه به ارتباط ایدئولوژی و سیاست به ویژه به صورت ایدئولوژی‌های سیاسی، برخی نیز «تربیت ایدئولوژیک» را نزدیک به مفهوم تربیت سیاسی در نظر گرفته‌اند که در دو معنای مثبت و منفی به کار رفته است. در معنای منفی، تربیت ایدئولوژیک با آسیب‌های «تعصب، غیریت‌سازی غیرضروری، حزبی‌گری و شخصیت‌گرایی» توصیف شده است (همان منبع).

علاوه بر این‌ها، تربیت سیاسی در منظر جامعه‌شناسی، نزدیکی زیادی به مفهوم «جامعه‌پذیری سیاسی» دارد که عبارت است از فرآیند انتقال ارزش‌های بنیادین یک جامعه به نسل‌های جدید (لک، ۱۳۸۷، ص. ۳۰؛ مرزوقی، ۱۳۸۴، ۹۴).<sup>۲</sup> بر این اساس، رنجبر (۱۳۸۷) تربیت سیاسی را به عنوان مقدمه‌ای برای جامعه‌پذیری سیاسی در هر جامعه در نظر گرفته است (۱۵۷). در همین راستا عیسی‌نیا (۱۳۸۷) ناظر به جامعه‌پذیری سیاسی معتقد است که تربیت سیاسی از یک سو ابزار ایجاد

<sup>۱</sup>. political socialization

<sup>۲</sup>. که وی تعبیر «جامعه‌پذیری سیاسی» را مناسب‌تر می‌داند (لک، ۱۳۸۷، ۳۰).

هم‌رنگی اجتماعی و سیاسی (انطباق‌جویی) است و از سوی دیگر ابزار ایجاد تغییر، تحول، خلاقیت و ابداع (تحول‌جویی و انتقادگری) (۵۵). با همین چارچوب، مرزوفی (۱۳۸۴) در تعریف تربیت سیاسی در دیدگاه اسلامی بر آن است که «علاوه بر تأکید بر انتقال ارزش‌های سیاسی مذهبی و ایجاد دلبستگی و وابستگی (فکری، نگرشی و عملی) آزادانه و آگاهانه نسل نوبه ارزش‌ها و نظام سیاسی جامعه، باید آمادگی و قابلیت ایجاد تغییرات اصلاحی و بنیادی سیاسی - اجتماعی را به عنوان مسئولیت متقابل فرد در مقابل نظام سیاسی در فراگیران ایجاد نمود» (۱۰۴).

هربر (۱۹۹۱) میان سه گونه یادگیری سیاسی یعنی «تربیت سیاسی، جامعه‌پذیر شدن سیاسی<sup>۱</sup> و تلقین سیاسی<sup>۲</sup> تمایز قائل شده است (به نقل از قریشی<sup>۳</sup> و رحمان<sup>۴</sup>، ۲۰۰۹، ۲۵ و ۳۰). در این دیدگاه، تلقین سیاسی عبارتست از القای<sup>۵</sup> عامدانه ارزش‌ها و باورها به مثابه حقیقت. این فرآیند می‌تواند شامل تحریف عمدی واقعیت‌ها یا تغافل نسبت به شواهد همراه با ارائه سوگیرانه باشد تا به مقصود مورد نظر دست یابد و با پذیرش تحمیلی ایدئولوژی‌های مسلط سیاسی و اجتماعی بدون هر گونه پرسش، بحث یا تحلیل همراه است. به زعم هربر، این گونه از یادگیری سیاسی اغلب با دولت‌های تمامیت‌خواه یا دیکتاتوری تناسب دارد که در آن‌ها افراد به دیدگاه‌های بدیل دسترسی محدودی دارند.<sup>۶</sup>

در این چارچوب، جامعه‌پذیر شدن سیاسی عبارتست از یادگیری ترجیحات و تمایل با جهت‌گیری به ارزش‌ها و نگرش‌های [خاص و مسلط] سیاسی اغلب در زمینه‌ای که دیدگاه‌های دیگر نیز حضور دارند. در این گونه از یادگیری سیاسی، ارزش‌ها و نگرش‌های غالب به عنوان هنجارهای قابل پذیرش ترویج می‌گردند. تربیت سیاسی، به عنوان گونه سوم یادگیری سیاسی، تلاش برای ایجاد آگاهی انتقادی از پدیده‌های سیاسی با بحث متوازن و باز و تحلیل طیفی از

1. Herber

2. political learning

3. political socialisation

4. political indoctrination

5. Quraishi

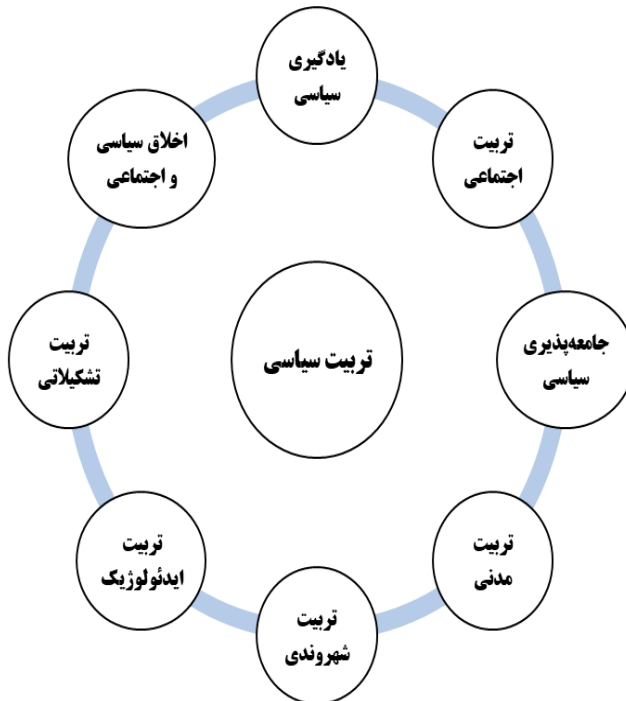
6. Rahman

7. inculcation

<sup>۸</sup>. در چنین دولت‌هایی تعلیم و تربیت ابزاری برای سوق دادن توده به پذیرش سیاست‌های تمامیت‌خواهان به

شواهد و باورها خواهد بود که در پس آن، ایدئولوژی دموکراتیکی انتخاب آزاد قرار دارد. بر این اساس، تربیت سیاسی جریان ثابتی از اطلاعات به نحوی است که تحلیل انتقادی مسائل مرتبط با نظام سیاسی و مفهوم سیاست را ترغیب می‌کند و آزاداندیشی و آزادی بیان از ویژگی‌های متریان است (قریشی<sup>۱</sup> و رحمان<sup>۲</sup>، ۲۰۰۹، ۳۲-۳۰).

با این وصف، می‌توان شبکه‌ای از مفاهیم مرتبط با تربیت سیاسی را در نظر گرفت نسبتاً گسترده است و خود نشانی از پیچیدگی‌ها و وسعت مفهومی و مصداقی عرصه سیاست و تربیت در این ساحت به شمار می‌آید. از این رو شناخت کلی این جغرافیا در بررسی قلمرو تربیت سیاسی در یک مکتب یا اندیشه یک صاحب‌نظر می‌تواند راه‌نما باشد. البته همه پژوهشگران و آثار پژوهشی منتشر شده به تمایزها و وجه افتراق مفاهیم یاد شده توجه کافی ندارند و بعضاً در تعریف یا کاربرد، بی‌دقتی به خرج می‌دهند. به طور مثال مرزوقی (۱۳۸۴) میان تربیت سیاسی، جامعه‌پذیری سیاسی و آموزش سیاسی تفکیکی چندانی قایل نشده و گاهی آن‌ها را به جای هم به کار برده است.



1. Quraishi

2. Rahman

### شکل ۱- شبکه مفاهیم مرتبط با تربیت سیاسی

علاوه بر این، در پژوهش‌های این حوزه به ویژه با رویکرد دینی، تربیت سیاسی در پیوند با مفاهیمی همچون «تربیت دینی» نیز مطرح گردیده است. درباره رابطه تربیت دینی و تربیت سیاسی می‌توان چارچوب مبانی نظری سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (۱۳۹۰) را مورد توجه قرار داد. بر این اساس، بسته به معنای و گستره فراگیری مفهومی، تربیت دینی رابطه متفاوتی با تربیت سیاسی برقرار می‌نماید. تربیت دینی به عنوان پیگیری امور تربیتی در وجه «اعتقادی، عبادی و اخلاقی» زندگی انسان، چونان یکی از ساحت‌های تربیتی باید در نظر گرفته شود که از جمله در عرض تربیت سیاسی خواهد بود؛ البته این امر ارتباط میان این دو ساحت را نفی نمی‌کند. در معنای وسیع‌تر، تربیت دینی چونان چتر فراگیری خواهد بود که بر فراز همه شئون و ساحت‌های زندگی انسان قرار دارد و از این وجه تربیت سیاسی ذیل تربیت دینی و به عنوان یکی از شئون احتمالی دین در نظر گرفته خواهد شد. به عبارت دیگر بسته به دیدگاه دین‌شناختی باورمندان به دین مورد نظر، تربیت سیاسی می‌تواند در آن دین معنادار باشد.

شایان ذکر اینکه لافل در نگرش احیاگرانه به اسلام - آنچنان که امام خمینی (ره) به آن اعتقاد دارد - سیاست یکی از عناصر مهم دین است و از این رو می‌توان نتیجه گرفت که در ذیل تربیت دینی، تربیت سیاسی هم معنادار و کلیدی است. نزدیک به همین نگرش، مرزوقی (۱۳۸۴) معتقد است که تربیت سیاسی از دیدگاه اسلام، نوعی «تربیت مذهبی - سیاسی» است (۱۰۳).

در این میان، برخی همچون شرف‌الدین (۱۳۸۷) معتقدند که اصطلاح «تربیت سیاسی» جدید و در ادبیات پژوهشی اسلامی کم‌سابقه است، با این حال با گستره‌ی معنایی دین اسلام، تربیت دینی در معنای فراگیر آن ابعاد مختلف زندگی انسان و جامعه از جمله امر سیاست را نیز شامل می‌شود و در نتیجه مایه استخراج دیدگاهی مبانی درباره آن فراهم است. وی مجموعه توصیه‌های اجتماعی در اسلام - همچون توصیه به نظم، قانون‌مندی، تعهدمندی، رعایت حقوق و تکالیف، همبستگی، ولایت، تبری و تولی، اقامه عدل و مبارزه با ظلم - را در این راستا می‌داند (۱۳-۱۴).

### جدول ۱- برخی از تعاریف ارائه شده از تربیت سیاسی

صاحب‌نظر	تعریف تربیت سیاسی
جان الیاس	تربیت سیاسی یعنی «پرورش فضایل، دانش و مهارت‌های مورد نیاز برای مشارکت سیاسی» (الیاس، ۱۳۸۵، ۱۸۰).
قریشی و	تربیت سیاسی جریان ثابتی از اطلاعات به نحوی است که تحلیل انتقادی مسائل مرتبط با نظام



رحمان	سیاسی و مفهوم سیاست را ترغیب می‌کند و آزاداندیشی و آزادی بیان از ویژگی‌های متریان است (قریشی و رحمان، ۲۰۰۹، ص ۳۰-۳۲).
مرزوقی	تربیت سیاسی همان «جامعه‌پذیری سیاسی» و به معنای انتقال باورها، نگرش‌ها، ارزش‌ها، افکار و ... به نسل و افراد جامعه است (مرزوقی، ۱۳۸۴، ۹۴).
ایمانی و سروش	تربیت سیاسی «فرآیندی است که در آن با فراهم آوردن رشد مهارت‌ها و قابلیت‌های لازم در ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری شهروندان، از سویی زمینه ایجاد و تحکیم پایه‌های مدینه فاضله به وجود آید و از سوی دیگر مانع از استحاله مدینه فاضله و تبدیل آن به یکی از مدینه‌های غیرفاضله گردد و بدین ترتیب سعادت همگان حاصل آید» (ایمانی و سروش، ۱۳۸۸، ۱۶۶).
قوام	تعلیم و تربیت سیاسی «فرآیندی است که به موجب آن افراد، ضمن آشنا شدن با نظام سیاسی از طریق کسب اطلاعات و تجربیات، به وظایف، مسئولیت‌ها، حقوق و نقش‌های خویش در جامعه پی می‌برند» (قوام، ۱۳۸۱ به نقل از احمدی، عصاره و امینی زرین، ۱۳۹۷، ۳۸).
رنجبر	تربیت سیاسی به معنای تربیت افراد جامعه مطابق با اهداف سیاسی نظام حاکم یا به عبارتی ساختن شخصیت سیاسی متناسب با آن نظام در جامعه است (رنجبر، ۱۳۸۷، ص ۱۶۱ و ۱۷۴).
عیسی‌نیا	تربیت سیاسی یعنی «فرآیندی که به وسیله آن، افراد در جامعه‌ای معین با نظام سیاسی آشنا می‌شوند و درک آن‌ها تا اندازه قابل توجهی از سیاست و واکنش‌هایشان نسبت به پدیده‌های سیاسی تعیین می‌گردد». لذا «تربیت‌پذیری سیاسی یعنی بازشناختن اقتدار فردی و نهادی که باید از راه گرایش‌ها، نگرش‌ها، دانش‌ها و ارزش‌های جامعه از نسلی به نسل دیگر منتقل شود» (عیسی‌نیا، ۱۳۸۷، ۵۴).

1. Quraishi

2. Rahman

۳. البته وی در تعریف تربیت سیاسی، بر آن است که در دیدگاه اسلام، «علاوه بر تأکید بر انتقال ارزش‌های سیاسی مذهبی و ایجاد دلبستگی و وابستگی (فکری، نگرشی و عملی) ازادانه و آگاهانه نسل نو به ارزش‌ها و نظام سیاسی جامعه، باید آمادگی و قابلیت ایجاد تغییرات اصلاحی و بنیادی سیاسی - اجتماعی را به عنوان مسئولیت متقابل فرد در مقابل نظام سیاسی در فراگیران ایجاد نمود» (مرزوقی، ۱۳۸۴، ۱۰۴).

۴. این پژوهشگران تعریف را مبتنی بر اندیشه فیلسوف اسلامی، فارابی، ارائه نموده‌اند.

۵. در این نگرش برای تعلیم و تربیت سیاسی سه بعد خواهد داشت: ۱- بعد شناختی که به دانسته‌ها و باورهای مردم از نظام سیاسی و قدرت تحلیل و درک سیاسی ایشان مرتبط است. هدف از این بعد، رسیدن به چارچوب فکری سیاسی است؛ ۲- بعد عاطفی: به علائق، گرایش‌ها و تمایلات سیاسی نسبتاً پایداری ایجاد شده در مخاطب اشاره دارد؛ ۳- بعد رفتاری و مهارتی که مربوط به توانایی‌های مخاطب در ایفای وظایف و نقش‌های سیاسی به‌عنوان یک شهروند سیاسی است (احمدی، عصاره و امینی زرین، ۱۳۹۷، ۳۷-۳۸).

۶. عیسی‌نیا (۱۳۸۷) تربیت سیاسی را معادل با «تربیت‌پذیری سیاسی» و مترادف با «جامعه‌پذیری سیاسی» می‌داند.

رضوانی	تربیت سیاسی عبارتست از نحوه نقش‌آفرینی اجتماعی در راستای تربیت آحاد جامعه برای ساماندهی زندگی اجتماعی (به نقل از شرف‌الدین، رضوانی، فراتی و خان‌محمدی، ۱۳۸۷، ص ۱۷-۱۶)
فراتی	تربیت سیاسی یعنی «شکوفاسازی استعدادهاى مدیریتی و سیاسى فرد تا بتواند ضمن فهم روابط قدرت و پیچیدگی‌های نظام سیاسى در دورن شبکه‌های وسیع قدرت فعال شود و یا حداقل منفعل نشود» (به نقل از شرف‌الدین، رضوانی، فراتی و خان‌محمدی، ۱۳۸۷، ۱۴) <sup>۱</sup>

بر اساس نسبت‌یابی تربیت سیاسی با مفاهیم مذکور در ادبیات علوم تربیتی، چنین می‌توان جمع‌بندی نمود:

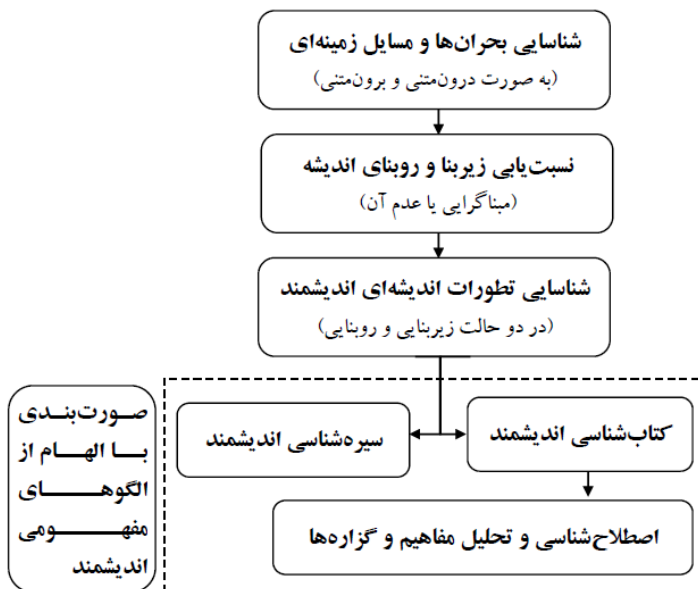
- در تعریف هر یک از این مفاهیم، تعریف مختار پژوهشگر یا صاحب‌نظر از «تربیت» بخش لاینفک تعریف تربیت با اضافه وصفی (از جمله تربیت سیاسی) است.
- به دلیل ریشه‌ای که تربیت سیاسی در دو قلمرو «تربیت» و «سیاست» دارد، در معنای خود نیز به معنای این دو وابسته است و از این رو چندان دور از انتظار نیست که با تفاوت تعریف تربیت و سیاست و هدف آن‌ها در جهان‌بینی‌های گوناگون، تعریف و معنای تربیت سیاسی نیز دگرگون گردد و هر یک از مفاهیمی که پیشتر بدان اشاره شد، در فرهنگ و اندیشه‌ی خاصی معنادار و یا بی‌معنا می‌گردند.
- به اعتقاد عمده صاحب‌نظران، تربیت سیاسی ذیل تربیت اجتماعی مطرح می‌شود و از این رو یکی از وجوه آن است. در این معنا، ساحت سیاست یکی از امور اجتماعی زندگی انسان در نظر گرفته می‌شود و بعضاً از آن با عنوان «زندگی سیاسی» نام برده‌اند (از جمله: میراحمدی، ۱۳۸۷، ۹۶).
- تربیت مدنی عمده‌تاً در ذیل نظریه‌های سیاسی دموکراتیک و پژوهش‌های مرتبط مطرح شده است. در این معنا تربیت سیاسی به عنوان یکی از وجوه تربیت مدنی است و به تعبیری خوانشی دموکراتیک از زندگی سیاسی افراد جامعه را پوشش می‌دهد.
- تربیت شهروندی نیز از جمله مفاهیم مرتبط با تربیت مدنی است و طبیعتاً بُعدی از زندگی هر شهروند در جامعه، به امور سیاسی اختصاص دارد. از این وجه تربیت سیاسی وجهی از تربیت شهروندی خواهد بود.
- با اتکا به زمینه‌مندی مفهوم تربیت سیاسی و بررسی پیشینه موضوع می‌توان ادعا نمود که

<sup>۱</sup>. گویی وی تربیت سیاسی در پیوند با مدیریت در نظام سیاسی می‌نگرد.

به طور کلی قلمرو مفهومی تربیت سیاسی در نظام اجتماعی و ادبیات کنونی علوم تربیتی، عمدتاً به نقش‌پذیری و نقش‌آفرینی آحاد جامعه در نظام سیاسی حاکم می‌پردازد. به‌رغم وجود نگرش‌های مختلف در این باره متأثر از اندیشه‌های سیاسی موجود، جریان غالب اندیشه‌ای و در نتیجه عمل تربیتی و سیاسی به سمتی است که کودکان و نوجوانان برای جامعه‌پذیری و کنش‌گری به نحوی همراه با نظام سیاسی حاکم آماده می‌گردند.

### روش پژوهش

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و روش‌های مرتبط با آن انجام گرفته است. با توجه به تکیه این پژوهش بر اندیشه‌شناسی امام خمینی (ره)، الگوی مورد استفاده در پژوهش همتی‌فر (۱۳۹۷) ملاک عمل خواهد بود (نمودار ۱). در ذیل این الگو، در گردآوری داده‌ها مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای آثار مکتوب و منتشر شده ایشان صورت می‌گیرد.



نمودار ۱ - الگوی اندیشه‌شناسی (همتی فر، ۱۳۹۷)

ملاحظات اندیشه‌شناسی با تأکید بر اندیشه امام خمینی (ره)

بر این اساس، ملاحظات روشی ذیل در اندیشه‌شناسی امام خمینی مدنظر بوده است. لازم به ذکر اینکه این ملاحظات برآمده از پژوهش همتی فر (۱۳۹۷) است:

۱- توجه به زمینه‌ها با ابتدا بر نظریه‌ی بحران (توماس اسپریگنز): بر این اساس، لازم است که زمینه‌ها و مسائل زمینه‌ای مربوطه مورد بررسی قرار گیرد. قابل تأمل اینکه امام خمینی مکرراً و با تفصیل قابل توجه به بیان بحران‌های مذکور پرداخته است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان «غلبه مادی‌گرایی و بحران معنویت در جوامع»، «غالب بودن رابطه استعماری - استعمارزدگی بر کشورهای اسلامی از جمله ایران»، «حاکمیت استبداد»، «گسترش الحاد و دین‌زدایی» و «نافهمی یا کج‌فهمی دین» ذکر کرد.

۲- التفات به زیربنا و روبنای اندیشگانی و نسبت آن‌ها در اندیشه امام خمینی (ره): بنا به شواهد متنی و برون متنی و اذعان خود امام، مبانی یا باورهای پایه اندیشه‌ای وی منشأ دینی (به‌طور خاص قرآن و روایات ذیل فقه شیعی) دارد و در پرتو آن به مباحث فلسفی و عرفانی نیز توجه نموده‌اند. در اندیشه‌های اجتماعی ایشان، از جمله تربیت و سیاست، می‌توان رگه‌های مبانی فوق را به روشنی دریافت. این مبانی و باورها تبیین‌کننده‌ی اندیشه و عمل ایشان خواهد بود.

۳- توجه به تطور اندیشه امام خمینی، اما نه در سطح مبانی و اصول: بنا به شواهد متنی، در اندیشه امام خمینی می‌توان یک سیر تطوری در نظر گرفت که در عین پابندی به اصول و کلیات، در سطح روش‌ها و جزئیات ناظر به واقعیت‌های زمانه و زمینه‌ها موضع و رویکرد ایشان با تغییراتی همراه بوده است. به عبارت دیگر این تطورات را می‌توان به تغییر در روبنا (باورهای غیرپایه) و نه زیربنا (باورهای پایه) تعبیر نمود. به نظر می‌رسد بخشی قابل توجهی از این تغییرات مربوط به تغییر شرایط اجتماعی و نوع حکومت (از «غیراسلامی» به «اسلامی») مربوط می‌شود.

۴- توجه به کتاب‌شناسی امام خمینی (ره): امام خمینی از اندیشمند پرکاری است که آثار متعددی از ایشان به جای مانده است. دسترسی به بخش قابل توجهی از اندیشه‌ی امام خمینی (ره)، از طریق آثار ایشان ممکن است. آثار امام خمینی را می‌توان بر اساس «موضوع»، «نحوه تألیف» و «دوره زمانی» و غیره گونه‌بندی نمود. آثار ایشان با توجه به حوزه‌های مطالعاتی و فکری که به آن ورود داشته‌اند، موضوعات عرفانی، فقهی، فلسفی، سیاسی و مسائل اجتماعی را به‌صورت اختصاصی یا تلفیقی در بر می‌گیرد. علاوه بر این، آثار مکتوب به جای مانده از ایشان در قالب‌های «تألیف (کتاب، اعلامیه، بیانیه، نامه و حکم رسمی، نامه‌های دوستانه و خانوادگی)»، «تقریر» و «گفتار شفاهی (عمدتاً سخنرانی)» قابل دسته‌بندی هستند.

برخی از آثار امام مربوط به مباحث شفاهی است و برخی مربوط به نوشته‌ها و مکتوبات

ایشان. به نظر می‌رسد که آثار مکتوب از دقت بالاتری برخوردارند و در به‌کارگیری واژگان و مفاهیم فنی و تخصصی قابل‌اعتنا تر از آثار شفاهی هستند. همچنین مبانی و اصول اصلی اندیشگانی امام در این آثار به نحو صریح‌تر و مبسوط‌تری یافت می‌شود. در بررسی اولیه آثار شفاهی به‌ویژه سخنرانی‌های عمومی، به نظر می‌رسد که در زبان و ادبیات امام با زبان عرفی و عامیانه سروکار داریم. اما بررسی دقیق‌تر و عمیق‌تر نشان از آن دارد که در باطن این ادبیات، ادبیات تخصصی عرفان و اخلاق و متون دینی نهفته است که بعضاً نشانه‌هایی از واژگان و مفاهیم آن بروز می‌یابد و شاهدهی بر این مدعاست. از این رو آثار شفاهی ایشان می‌تواند در ذیل آثار مکتوب مورد تحلیل قرار گیرد که به دلیل موقعیت محوری و ناظر به مصداق بودن، جزئیات و ظرافت‌هایی از مبانی و اصول بیان می‌گردد که بعضاً در آثار مکتوب یافت نمی‌شود. در عین حال، برای دستیابی به مبانی و چارچوب فکری و نظری ایشان نسبت به انسان و هستی و دین، آثار مکتوب ایشان مستعدتر و غنی‌تر هستند. به‌طور مثال درباره مبانی انسان‌شناسی و هستی‌شناسی «شرح حدیث جنود عقل و جهل» و «شرح چهل حدیث» جایگاه خاصی دارند.

۵- لزوم توجه به ملاحظات اصطلاح‌شناسی (ترمینولوژی) خاص امام خمینی: در اندیشه امام خمینی نیز پژوهشگر مکرراً با مفاهیمی روبه‌روست که به نظر می‌رسد تبیین ایشان از آن‌ها متفاوت و متمایز از معنای رایج است که بخشی از آن در شبکه مفاهیم هم‌خانواده و هم‌نشین مترادف یا متضاد خودنمایی می‌کند. یافتن این مفاهیم و نسبت‌یابی آن‌ها، از جمله راه‌های اصلی دستیابی به مؤلفه‌های اصلی و مقوم هر مفهوم خواهد بود.

امام خمینی با توجه پیشینه تخصصی و گستره مطالعاتی که در علوم اسلامی، فلسفه و عرفان دارد، در آثار خود از واژگان و اصطلاحات متنوعی استفاده نموده است و بعضاً با قریحه خود، ترکیبات واژگانی بدیعی را ساخته است. با توجه به متن‌محور بودن، اصطلاحات و مفاهیم جایگاه ویژه‌ای دارند، اما این تنوع و ترکیب‌ها دشواری‌هایی را به وجود می‌آورد. بر این اساس، ناظر به مفاهیم و اصطلاحات مذکور باید جانب احتیاط را در نظر گرفت و ملاحظات را مورد توجه قرار داد، از جمله:

- التفات به شبکه مفهومی
- تعمیم و گسترش معنایی برخی واژگان
- به کار گرفتن اصطلاحات و واژگان برخاسته از قرآن و روایات در سایر متون

- پرهیز از انقطاع نادرست جملات و جداسازی جملات بدون توجه به بافت

### جامعه و نمونه آماری پژوهش

در این پژوهش، جامعه آماری عبارتست از همه آثار مکتوب در دسترس امام خمینی (ره) و به اقتضا از منابع دست دوم (پژوهش‌های انجام شده مرتبط) نیز استفاده خواهد شد. در این مطالعه، تمرکز بر آثاری از امام خمینی (ره) است که با شبکه معنایی پژوهش در ارتباط هستند. به اقتضا نیز در تدوین چارچوب کلی و جهت‌دهی به مطالعه، پیشینه و منابع دست دوم دارای ارزش پژوهشی نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند.

به لحاظ زمانی، پژوهش حاضر گستره زمانی اندیشه‌ای امام خمینی (ره) را در بر می‌گیرد و از این رو از حدود سال ۱۳۲۰ ه.ش (زمان تألیف کتاب کشف‌الاسرار توسط امام خمینی (ره)) تا پایان حیات ایشان را در بر خواهد گرفت.

### گردآوری و تحلیل داده‌ها

پژوهش حاضر از نوع کتابخانه‌ای است و لذا برای گردآوری داده‌ها، از ابزار فیش‌برداری استفاده خواهد شد. برای شناسایی و استخراج فیش از بیانات و آثار امام خمینی (ره)، واژگان و اصطلاحات ذیل به صورت تک یا ترکیبی مورد جستجو قرار گرفته است: «تربیت و سیاست»، «سیاسی»، «بصیرت» و ترکیب‌های دیگر مرتبط. همچنین با توجه به اینکه تأسیس نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران متأخر از دوره حیات امام خمینی است، برای دستیابی به توصیه‌های ایشان دیدارها و نکات ارائه شده درباره نیروهای انتظامی وقت شامل «ژاندارمری»، «کمیته انقلاب اسلامی» و ... مورد بررسی قرار گرفته است.

به منظور تحلیل داده‌ها از روش تحلیل محتوا و تحلیل مضمون و همچنین تحلیل مفهومی بهره برده شده است. کدگذاری به صورت استقرایی - قیاسی بوده است. بر این اساس از نرم‌افزار مکس کیو دی ای<sup>۱</sup> ویرایش ۱۰ برای کدگذاری استفاده شده است.

<sup>۱</sup>. Max qda 10

## یافته های تحقیق:

## شبکه مفهومی تربیت در اندیشه امام خمینی

در آثار امام خمینی، در بافت گزاره‌های نزدیک به امر تربیت واژگان متنوعی به کار رفته است که می‌توان آن‌ها را در زمره شبکه‌ی مفهومی «تربیت» مورد تحلیل قرار داد که عمدتاً بر فرآیند تربیت متمرکز شده‌اند. با این حال چنین به نظر می‌رسد که این مفاهیم را ناظر به مؤلفه‌ی «نسبت مربی و متربی» می‌توان ذیل دو دسته کلی جای داد: ۱- «تربیت خویشتن» که در آن انسان مربی خود است و ۲- «تربیت دیگری» که در آن دیگری مربی‌گری انسان را بر عهده دارد.<sup>۱</sup>

در برخی موارد، امام خمینی واژگان و مفاهیم مرتبط با تربیت را در زبان عامیانه به کار برده است و گاهی با زبان فنی. اغلب بر اساس زمینه می‌توان این دو گونه را از هم تمیز داد، به‌ویژه اینکه کاربرد اول اغلب در بیانات شفاهی و کاربرد دوم عمدتاً در آثار تألیفی به کار رفته است. البته به نظر می‌رسد گذشته از برخی موارد، عمدتاً این دو نزدیک به هم هستند. در اندیشه امام، مفاهیم عمده‌ی مرتبط با تربیت خویشتن عبارت‌اند از: ریاضت، جهاد نفس و سلوک. اصلی‌ترین مفاهیم مرتبط با تربیت دیگری نیز عبارت‌اند از: آگاهی‌بخشی، تبلیغ، دعوت، تأدیب، سرایت، تزریق، ارشاد، هدایت. مفاهیمی نیز بر اساس کاربرد آن‌ها در آثار امام در هر دو دسته مذکور قابل جایگذاری‌اند، از جمله: تطهیر، تهذیب، تصفیه، تزکیه، تلقین و تکرار، تذکر، سازندگی و حرکت.

«تعلیم» نیز در اندیشه امام بسیار مورد توجه قرار دارد و در یک معنا می‌توان آن را در مقابل مفهوم «تهذیب (خودسازی)» در نظر گرفت؛ هر چند در اندیشه امام کاربرد دوگانه‌ی آن به صورت «تعلیم و تربیت» - در مواردی «آموزش و پرورش» (از جمله خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۲، ص ۴۹۱-۴۹۲) - می‌تواند حاکی از تفکیک این دو مفهوم از یکدیگر باشد که این امر نافی به هم پیوستگی و پیوند وثیق آن‌ها در دیدگاه ایشان نیست.

<sup>۱</sup>. ناظر به مفهوم «مسئولیت» در اندیشه امام خمینی نیز می‌توان این دوگانه را توجیه نمود. از نظر ایشان، هر فرد توأمان دارای «مسئولیت شخصی» و «مسئولیت عمومی (نوعی)» است که مسئولیت‌های اخیر ناظر به امور سیاسی و اجتماعی و تنظیم و تربیت جامعه است (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۶، ۴۹۳؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۳، ۲۳۷). این دو حوزه را به ترتیب با مسئولیت «خودتربیتی» و «دیگرتربیتی» می‌توان متناظر دانست که دیگرتربیتی، آن روی سکه‌ی «تربیت دیگری» است.

همچنان که اشاره شد در اندیشه امام خمینی مفاهیم و واژگان متعددی در پیوند با تعلیم و تربیت قابل احصا هستند، متها با توجه به گستره بحث، در ادامه به مفاهیم مرتبط‌تر پرداخته شده است.

### تزکیه

در اندیشه امام خمینی، تزکیه<sup>۱</sup> و مفاهیم مربوط به تربیت ناظر به شأن «قلب» انسان اهمیت زیادی دارند. ایشان قلب را مرکز فطرت می‌داند که در معرض احتجاب قهری و ارادی قرار دارد. از این رو رفع حجاب‌ها و کدورت‌های کنونی قلب تا نورانی شدن آن و همچنین جلوگیری از احتجاب مجدد و حفظ سلامت آن در دو عرصه فردی و اجتماعی برای آماده شدن جهت افاضه معارف در این شأن محوریت خواهد داشت.

بر این اساس از تحلیل مفاهیم عرصه تربیت خویشتن، می‌توان بخشی را ناظر به «پاکسازی (رفع ناپاکی‌ها و ناخالصی‌ها)» یا به عبارتی «سالم‌سازی و تصحیح» (خمینی، ۱۳۹۱، ص ۲۰۳-۲۰۴؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳، ۱۳، ۴۲۰) تعبیر نمود. مفاهیم «تطهیر»<sup>۲</sup> (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۲، ۴۹۱-۴۹۲؛ خمینی، ۱۳۹۱، ۷۲)، «تصفیه» (خمینی، ۱۳۸۸، ۱۱) و «تهذیب» (خمینی، ۱۳۸۸، ۶۸؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۴، ۱۶۸-۱۶۹) این جمله‌اند که امام آن‌ها را به صورت هم‌نشین و مترادف به کار برده است (خمینی، ۱۳۸۸، ۱۲۲-۱۲۳؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۳، ۵۰۷).

بر این اساس، یکی از انگاره‌های اصلی تربیتی امام را در این عبارت می‌توان خلاصه نمود: «تو سرچشمه را باید صافی کنی تا آب صافی از آن بیرون آید، و الا با سرچشمه‌ی گل آلود توقع صفای آب نداشته باش» (خمینی، ۱۳۹۱، ۱۷۲). از آنجا که اصلی‌ترین حجاب فطرت «خودیت» است، طرد انیت و انانیت محوری‌ترین مصادق پاکسازی در نفس خواهد بود (خمینی، ۱۳۸۹، ۳۰-۳۱) که امام آن را ملاک تمایز تربیت صحیح و تربیت اعوجاجی دانسته است (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۴، ۹۰).<sup>۳</sup>

در اندیشه امام «تعديل قوای سه‌گانه» که مبدأ همه تهذیب‌هاست و رفع صفات رذیله و

۱. در آثار امام خمینی، به‌ویژه در آثار شفاهی، «تقوا» معادل با تزکیه به کار برده شده است (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۸، ۳۰۳).

۲. امام «تطهیر» را در دو سطح تطهیر ظاهری و تطهیر قلبی در نظر می‌گیرد که برای اهل سلوک، اولی وسیله دومی است، هر چند نباید صرفاً در همان متوقف بمانند (خمینی، ۱۳۹۱، ۷۲).

۳. بر این اساس، تربیتی که به ظهور و تقویت انیت و انانیت (دیکتاتوری درونی) بیانجامد، تربیت اعوجاجی و تربیتی که آن را رو به تضعیف ببرد، «تربیت صحیح» خواهد بود. قابل تأمل اینکه در دیدگاه ایشان، «دیکتاتوری» به‌عنوان یک نوع از حکومت، ریشه در «خودبینی (منیت و انانیت)» دارد (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۴، ۹۰).



کسب فضایل اخلاقی را در بر می‌گیرد (خمینی، ۱۳۸۸، ۲۵۵؛ خمینی، ۱۳۹۱، ۶۰-۶۱). علاوه بر این «وارستگی و خروج از سلطه و سیطره هوای نفس و شیطان» (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۴، ۱۱؛ خمینی، ۱۳۸۸، ۶۸؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۲، ۲۴) و «اخلاص در نیت و مقاصد» (خمینی، ۱۳۸۸، ۹؛ خمینی، ۱۳۷۶، ۳۷۲-۳۷۳) - «کنار گذاشتن مقاصد شخصی» (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۴، ۱۵۶-۱۵۷؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۹، ۲۲۱) و به تبع آن «اخلاص اعمال قلبی و قلبی» (خمینی، ۱۳۸۸، ۸) - به‌عنوان وجوه این پاکسازی قابل ذکر است.

مفاهیم دیگری همچون «ریاضت» (خمینی، ۱۳۹۱، ۹۲-۹۳؛ خمینی، ۱۳۸۵، ج. ۳، ۱۱۶)، «زهد» (خمینی، ۱۳۸۸، ۳۰۸) و «جهاد با نفس» (خمینی، ۱۳۷۶، ۵-۶؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۸، ۳۰۰-۳۰۱) نیز برای اصلاح منشأ خودمحموری مطرح شده است. امام از ریاضت و جهاد با نفس به‌عنوان «جهاد اکبر» یاد کرده است (خمینی، ۱۳۹۱، ۶۰-۶۱) که تذکر و یادآوری از جمله روش‌های آن به‌شمار می‌روند.

در سطح فردی و جمعی، باید مبدأ و معاد انسان و زمینه‌های غفلت و نعمت‌های خداوند به او مکرر یادآوری گردد (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۶، ۳۶۹؛ خمینی، ۱۳۷۶، ۱۰) تا نهایتاً به صورت باور قلبی درآید و به تعبیر امام، «در قلب نقش ببندد» (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۰، ۳۴؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۳، ص ۳۹۷-۳۹۸).

در سطح اجتماعی و دیگر تربیتی نیز «تزکیه»، «تهذیب» و «تصفیه» مطرح می‌گردد که عبارت‌اند از پاکسازی محیط جامعه از عوامل هستی‌زدا و متبدل شدن آن به توحید به نحوی که اقتضانات و تعلیمات توحیدی در همه اجزای جامعه و حکومت نفوذ یافته باشد (از جمله: خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۳، ۱۶۰). بر این اساس، در وهله نخست تلاش بر این است که عوامل محیطی مخل، رفع شوند و عوامل انسانی فاسد، اصلاح و به لحاظ درونی تزکیه گردند (تزکیه محیط جامعه و افراد آن) (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۳، ۴۲۰؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۲، ۴۹۶ و ۵۰۰؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۵، ۴۹۲). در وهله بعد، به دلیل اثرگذاری و سرایت محیطی به‌ویژه از جنبه ظاهر بر باطن، عوامل انسانی منحرف در صورت اصلاح‌ناپذیری حذف خواهند شد (از جمله: خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۳، ۱۶۰ و ۵۰۸) که «وقتی در یک جامعه‌ای سلامت حکمفرما باشد، افراد خود به خود سالم بار می‌آیند» (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۲، ۵۰۰)

سرایت

مفهوم «سرایت» در بعد اجتماعی و دیگر تربیتی آن می‌تواند در پیوند با تربیت معنادار باشد. بر اساس مبانی انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی امام، وجه ظاهری انسان علاوه بر اثرگذاری اثرپذیری در ارتباط با باطن خود فرد، بر ظاهر و باطن دیگران نیز اثرگذار است که امام با مفهوم سرایت و با عنوان «تربیت عملی» از آن یاد کرده است (خمینی، ۱۳۸۸، ۱۵۵). قابل تأمل اینکه در این نوع تربیت، صرف ظاهر عمل اهمیت دارد و حتی اگر بر اساس تکلف و نه در اثر سرایت از باطن باشد، می‌تواند بر دیگران و حتی باطن خود فرد اثر بگذارد. شدت و میزان ارتباط، عامل مهمی در سرایت به شمار می‌آید، از همین رو ایشان توجه به آن را در ارتباط تربیتی والدین و فرزندان مورد تأکید قرار داده است:

«چون اطفال را حشر دائم یا غالب با پدر و مادر است، تربیت‌های آن‌ها باید عملی باشد؛ یعنی اگر فرضاً خود پدر و مادر به اخلاق حسنه و اعمال صالحه متصف نیستند، در حضور طفل با تکلف، خود را به صلاح نمایش دهند تا آن‌ها عملاً مرتاض و مربی شوند، و این خود، شاید مبدأ اصلاح خود پدر و مادر نیز شود؛ زیرا که مجاز قنطره، حقیقت و تکلف راه تخلُّق است. و فساد عملی پدر و مادر از هر چیز بیشتر در اطفال سرایت کند» (خمینی، ۱۳۸۸، ۱۵۵).

سرایت محدود به والدین و فرزندان نیست و امام صرف حضور افراد تربیت شده و عامل در جامعه را نیز دارای تأثیر سرایتی می‌داند (از جمله: خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۲، ۱۷ و ۱۰۳).

### تعلیم

امام ناظر به جنبه ادراکی و شناختی انسان نیز مفاهیم «تعلیم و تعلم» — به تعبیری «آموزش» (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۲، ۴۹۱-۴۹۲) را مطرح نموده است. «تعلیم» که در اندیشه امام خمینی هم‌نشین اصلی مفهوم تربیت است، با مفهوم «علم» و ابعاد آن در آثار ایشان پیوند خورده است. از این رو برای فهم آن، لازم است نخست به «علم» در اندیشه ایشان پرداخت. در اندیشه امام دو نوع کلی علم را می‌توان بازشناسی نمود: علم اکتسابی نسبت به مفاهیم و علم افاضه‌ای نسبت به معرفت الله.

امام علم را «جهت‌دار» می‌داند که عامل جهت‌دهنده‌ی به آن، «تربیت» ناظر به غایات و مقاصد است (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۳، ۴۵۱-۴۵۲ و ۴۴۸-۴۴۹). بخشی از نورانیت علم به نورانیت و تربیت الهی مربی و معلم است (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۳، ۵۱۰). به اعتقاد امام توأمان شدن علم و تربیت الهی، به سعادت دنیا و آخرت می‌انجامد و در عین حال مانع حاکم شدن ظلم و وابستگی

(از استبداد و استعمار) و انظام می‌گردد (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۳، ۴۵۲). امام خمینی میان «علم» و «ایمان» تمایز قائل است. از نظر ایشان، علم اکتسابی و مفهومی به‌مثابه ادراک عقلی و علمی، بهره‌ی عقل است و ایمان یا باور، بهره‌ی قلب (خمینی، ۱۳۹۱، ۲۲۶؛ خمینی، ۱۳۸۹، ۱۰۶-۱۰۷؛ خمینی، ۱۳۸۸، ۸۷؛ خمینی، ۱۳۷۶، ۳۸). در این نگرش، آنچه عقلاً درک شده، اگر به باور نیامده باشد، لزوماً به عمل نمی‌انجامد، زیرا عمل مبتنی بر باور است و نه صرف ادراک عقلی (خمینی، ۱۳۸۹، ۱۰۷-۱۰۶؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۶، ۴۵۷؛ خمینی، ۱۳۸۸، ۲۰۲-۲۰۳). بر این اساس، امام ریشه مفاسد را نرسیدن ادراک عقلی به مرتبه ایمان قلبی می‌داند (خمینی، ۱۳۷۶، ۱۱۲).

وارد شدن علم به قلب غیرمهدب و محبوب اثر سوء دارد و باعث افزون‌تر شدن حجاب‌های آن و در نتیجه حرکت رو به انحطاط او و به فساد کشیدن جامعه می‌شود (خمینی، ۱۳۸۹، ۱۳۹-۱۳۸؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۲، ۴۹۱-۴۹۳؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۸، ۳۱۰). بر همین اساس، ایشان تقدم رتبی تزکیه نسبت به تعلیم و لااقل همزمانی آن‌ها را مورد تأکید قرار داده است (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۲، ۴۹۱-۴۹۲؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۲، ۳۹؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۸، ۲۵۴)!

مفاهیم «تبلیغ، تنبیه، ارشاد و موعظه» نیز در اندیشه امام ناظر به تعلیم مطرح شده است که البته در ادبیات ایشان، بعضی از مفاهیم یاد شده به دلیل جهت‌داری، دارای دو وجه مثبت و منفی هستند. از جمله امام «تبلیغ» را هم در معنای منفی یعنی قلب واقعیت برای اغفال و ارائه حق به جای باطل و باطل به جای حق به کار برده است (پروپاگاندا) که با تکرار به «باور» بدل می‌شود (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۸، ۹۴-۹۵؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۴، ۵۴، ۶۶ و ۱۳۲). امام این نوع از تبلیغ را به «سم‌پاشی» تشبیه نموده است (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۳، ۴۹۳). تبلیغ در معنای مثبت همانا عرضه حقایق و معرفی دردها و درمان‌ها بدون مبالغه و انحراف است که از سوی نفوس سالم مورد پذیرش قرار می‌گیرد (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۳، ۴۸۸ و ۴۹۰؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۴، ۵۹؛ خمینی،

۱. در این باره، امام خمینی به این آیه استناد نموده است: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (آل عمران: ۱۵۶).

۲. «تبلیغات» یعنی «شناساندن خوبی‌ها و تشویق به انجام آن و ترسیم بدی‌ها و نشان دادن راه‌گریز و منع از آن» (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۲۱، ۳۳۹).

۱۳۷۹، ج. ۱۵، ۳۲۲-۳۲۱؛ خمینی، ۱۳۹۰، ۲۱-۲۲؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۶، ۲۰۷).  
 در وجه مثبت مفاهیم مذکور، نیز مؤلفه‌ی محوری «آگاهی‌بخشی، روشنگری و معرفی» است. در همین راستا امام افراد آگاه جامعه را موظف به روشنگری و آگاهی‌بخشی عمومی نسبت به عوامل هستی‌زا و هستی‌زادای فردی و اجتماعی می‌داند (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۳، ۷؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱، ۱۳۴؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۵، ۳۳۲).

### هدایت

«هدایت» نیز در اندیشه امام، با تربیت در پیوند است (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۹، ۲۸۸-۲۸۹؛ خمینی، ۱۳۷۶، ۴۵ و ۵۴) که آن را مترادف با «ربوبیت» و «تربیت» در نظر گرفته است (خمینی، ۱۳۸۹، ۴۵-۴۴). بخشی از هدایت که ایشان آن را «ربوبیت عامه» یا «هدایت تکوینی» می‌نامد، مربوط به همه موجودات است و در انسان ناظر به گرایش‌های فطرت الهی به سوی کمال است. از آنجا که فطرت دچار حجاب‌های گوناگون می‌شود، «هدایت تشریحی» به واسطه انبیا و اتباع ایشان نیز موضوعیت می‌یابد که منطبق و همسو با هدایت تکوینی است که می‌توان آن را تربیت مبتنی بر فطرت دانست (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۴، ۳۶). در این معنا، شریعت بر اساس شناخت خالق از انسان برای نیل به غایت او برنامه‌ریزی و ارسال شده است (خمینی، ۱۳۸۹، ۴۴-۴۵؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۷، ۲۸۷؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۴، ۶۵).

بر اساس آنچه که اشاره شد و با تکیه بر مبانی فلسفی امام خمینی، به نظر می‌رسد می‌توان «تربیت» را «حرکت کردن خود انسان - و یا حرکت دادن دیگر انسان‌ها - به صورت ارادی در راستای غایت مطلوب فطرت سلیم (راه مستقیم به سوی کمال مطلق) از طریق رفع موانع هستی‌زدا و ایجاد شرایط و مقتضیات هستی‌زای درونی و بیرونی» تعریف نمود که این معنای خاص تربیت است و در مقابل «تعلیم» قرار می‌گیرد (همتی فر، ۱۳۹۷).

### شبکه مفهومی سیاست در اندیشه امام خمینی (ره)

در اندیشه امام خمینی علاوه بر «سیاست»، مفاهیم دیگری نیز در ارتباط با آن مطرح شده

۱. به نظر می‌رسد «دعوت» نیز کاربرد مشابهی در آثار امام دارد (از جمله: خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۳، ۴۶۷؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۹، ۲۵۳-۲۵۴؛ خمینی، ۱۳۷۶، ۶-۷؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۹، ۲۹۱).

است که از باهم‌نگری آن‌ها با هم می‌توان به فهم دقیق‌تری از ابعاد اندیشه ایشان در این باره دست یافت. از این رو در ادامه علاوه بر تحلیل مفهومی سیاست و کاربردهای آن در آثار امام خمینی، برخی دیگر از مفاهیم همچون «قدرت، ولایت و قیام و مبارزه» نیز مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

### سیاست

امام خمینی به صورت سلبی، به نفی مصادیق نادرست و نابجای مطرح از سیاست در زمانه‌ی خود می‌پردازد. در همین جهت، سیاست به‌مثابه «تسلط بر مردم از طریق دروغ‌گویی، فریب و توطئه» را در نگرش اسلامی مردود می‌داند (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱، ۲۶۹؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۰، ۱۲۵؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۳، ۴۳۱؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۹، ۳۴۳؛ خمینی، ۱۳۹۰، ۱۴۰-۱۴۱؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۹، ۱۷۷) و این معنای از سیاست را «سیاست شیطانی» می‌نامد (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۳، ۴۳۱؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۴، ۱۴۴)!

در معنای مثبت، امام خمینی برای روشنگری درباره مقصود خود از «سیاست» بر اساس نظام فکری برآمده از اسلام، مصادیقی را ذکر نموده است. از مجموع مصادیق مذکور چنین استنباط می‌گردد که امام خمینی سیاست را با معانی نسبتاً متفاوتی به کار برده است که در عین حال به هم مرتبط‌اند که می‌توان آن‌ها را «سیاست در معنای اعم»، «سیاست در معنای عام»، «سیاست در معنای خاص» و «سیاست در معنای اخص» در نظر گرفت. شایان ذکر اینکه در اشاره غیرمستقیم به معنای چهارگانه مذکور از سیاست، ایشان معتقدند که اسلام دین سیاسی است (از جمله: خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱، ۲۷۰؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۰، ۱۲۵) و بر همین اساس برای مسلمانان، عالمان دینی و حاکمان جامعه نیز تکالیفی را یادآور می‌شوند.

در معنای اعم، چنین به نظر می‌رسد که امام سیاست را به معنای «پرداختن به امور اجتماعی» - در مقابل تمرکز بر امور شخصی و فردی - لحاظ کرده است. «حساسیت» نسبت به نیازها و

۱. در همین راستا، عبارت امام خمینی در ۱۶ فروردین ۱۳۵۸ بعد از رأی‌گیری درباره «جمهوری اسلامی» را می‌توان تحلیل نمود: «این رفتارندوم یک رفتارندوم اسلامی بود، نه یک رفتارندوم سیاسی. مردم برای اسلام خون می‌دهند نه برای سیاست. برای سیاست اسلامی» (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۶، ۴۷۸). چنین به نظر می‌رسد نفی سیاست در اینجا، گونه‌ی منفی و به تعبیری شیطانی آن باشد، نه سیاست به طور کلی که در عبارت «سیاست اسلامی» معنای صحیح آن لحاظ شده است.

مسائل اجتماعی در سطح جامعه و سرنوشت خود و «دخالت» و «مراقبت» مقتضی درباره آن‌ها - در مقابل «بی‌تفاوتی» و «سکوت» - اصلی‌ترین مؤلفه‌ی این معنا از سیاست به شمار می‌آیند (از جمله: خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۲، ۳۷۰؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۵، ۲۰۹ و ۲۱۵؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۶، ۲۰۵؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۱، ۴۹؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۳، ۱۲-۱۳).<sup>۱</sup> معنای مذکور فارغ از مقیاس و قلمرو جامعه و همچنین بدون در نظر گرفتن وجود حکومت رسمی پابرجا خواهد بود. ذی‌ربطان آن نیز همه آحاد جامعه هستند و نه قشری خاص (از جمله: خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۰، ۱۵). به نظر می‌رسد معنای اعم از سیاست، با مفهوم «مسئولیت» در اندیشه اسلامی همپوشانی‌هایی قابل توجهی داشته باشد.

در اندیشه امام خمینی همه افراد نسبت به جامعه و دیگر افراد مسئولیت دارند («مسئولیت عمومی» (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۶، ۴۹۳)) که بنا به جایگاه اجتماعی و مرتبه و جود افراد، شدت این مسئولیت متفاوت است. یکی از حساس‌ترین مسئولیت‌ها بر عهده رأس هر جامعه و به تعبیری حکومت و زمامداران جامعه است (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۲، ۳۴). بخشی از این مسئولیت در جامعه اسلامی، مربوط به حفظ و اشاعه اسلام و احکام اسلامی با همه‌ی جامعیت آن است (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۲، ۳۰-۳۱). بخشی از آن نیز در قبال جامعه و آماده‌سازی نسل آتی است (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۵، ۵۸) که این مسئولیت‌ها سیاست را با تعلیم و تربیت پیوند می‌زند.

در سطحی دیگر و در معنای عام، سیاست را می‌توان «هدایت و راهبری جامعه در جهت منفعت و صلاح عمومی» در نظر گرفت. در این سطح کلان از تنظیم و تدبیر جامعه، مؤلفه‌ی اصلی سیاست «تشخیص» منافع و مصالح عمومی مردم و «هدایت» جامعه در راستای آن - صراط مستقیم - خواهد بود (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۳، ۱۲-۱۴ و ۴۳۳-۴۳۱؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۳، ۲۳۷). ذی‌ربطان این معنا از سیاست، رهبران اجتماعی هستند. در جامعه اسلامی، جانشینان پیامبر اکرم (ص) و به تبع ایشان عالمان دینی در سطوح مختلف این نقش را بر عهده دارند (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۳، ۱۴ و ۴۳۲؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۸، ۱۸۶).

معنای خاص از سیاست را می‌توان «شهرداری (کشورداری و حکومت‌داری)» دانست که در

<sup>۱</sup>. این معنای از سیاست در آثار امام خمینی با تعابیری همچون «در صحنه بودن» و «حضور» پربسامد است (از جمله: خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۳، ۱۲-۱۳).

آن تدبیر و اداره امور کشور و مملکت به‌ویژه از طریق حکومت صورت می‌پذیرد. تشکیل حکومت در وسیع‌ترین معنای آن، اداره نهادهای حکومتی (از جمله قوای مقننه، مجریه و قضائیه در نظام مدرن)، امور مربوط به روابط نهادهای حکومتی با هم و همچنین روابط حکومت و حاکم با مردم، ویژگی‌ها و شرایط حاکم و دیگر متصدیان حکومتی، تصمیم‌گیری درباره مقابله و جلوگیری از مفاسد و ظلم، جنگ‌ها و همچنین اقامه عدالت اجتماعی از مؤلفه‌های اصلی مرتبط با این معنای از سیاست هستند (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۰، ۱۵، ۱۲۵، ۲۰۹ و ۲۱۴؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۳، ۱۴-۱۲؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۲، ۳۰-۳۲، ۳۵ و ۳۷۰؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۲۱، ۴۰۷؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۹، ۳۴۳؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۳، ۲۲۷-۲۲۸؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۵، ۲۱۴؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۸، ۱۲-۱۳؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۹، ۱۷۸). این معنا از سیاست، وجود یا ضرورت حکومت در جامعه را مفروض گرفته و به ابعاد مختلف آن پرداخته است. لازم به تذکر است که در اندیشه امام خمینی تشکیل حکومت حق امری ضروری است و برای آن دلایل نقلی و عقلی اقامه نموده‌اند که پرداختن به آن، خارج از رسالت نوشتار حاضر است!

معنای اخص از سیاست در اندیشه امام خمینی نیز به تدبیر و اداره روابط با سایر جوامع و کشورها مربوط می‌شود که می‌توان آن را در حوزه «سیاست خارجی» دانست و می‌تواند به نحوی در ذیل معنای خاص از سیاست نیز جای بگیرد (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۲، ۳۰-۳۱؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۳، ۲۲۷-۲۲۸؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۹، ۳۴۳).

چهار معنای مذکور به صورت لایه‌ای از عام‌ترین معنا و گسترده‌ترین سطح ذی‌ربطان تا خاص‌ترین معنای از سیاست را در بر می‌گیرد و در یک رویکرد کل‌نگر می‌توان همه آن‌ها را در روابط متقابل اعضا و نهادهای جوامع انسانی جای داد. به عبارت دیگر، چنین به نظر می‌رسد سه معنای اصلی - اعم، عام و خاص - در جامعه اسلامی مکمل یکدیگرند و در ساختار نظام سیاسی روابطی میان آن‌ها برقرار می‌گردد.

### قدرت

قدرت از جمله مفاهیم نزدیک به سیاست است که تبیین آن، می‌تواند به فهم بهتر این مفهوم در

۱. در این راستا، امام خمینی انگاره‌ی «تعارض معنویات با حکومت دنیایی» را نفی کرده و معتقدند که حکومت حق برای نفع مستضعفان، جلوگیری از ظلم و اقامه عدالت (به‌ویژه عدالت اجتماعی) و همچنین حفظ نظم و ... ضرورت دارد (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۲۱، ۴۰۷).

اندیشه امام خمینی کمک نماید. امام بر اساس مبانی هستی‌شناختی خود، منشأ و منبع اصلی قدرت را خداوند و ایمان به او می‌داند که هر گونه قدرت دیگر باید به صورت غیراستقلالی و متکی به آن در نظر گرفته شود، در غیر این صورت با شکست همراه خواهد بود (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۰، ۱۵۴ و ۱۶۰؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۵، ۴۰۳). ایشان از قدرت متکی به خداوند، ایمان به او و ناشی از وحدت با عنوان «قدرت معنوی» - و بعضاً «قدرت روحی» (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۱، ۲۶۸) و «قدرت الهی» (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۶، ۱۶) - یاد کرده است که در صورت برخورداری از آن، از سایر قدرت‌ها نباید ترس داشت (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۱، ۵۲۸؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۶، ۳۱۲؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۵، ۳۶ و ۵۷؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۷، ۶۷ و ۱۸۷). در مقابل قدرت با منشأ الهی، «قدرت مادی» را نیز می‌توان در نظر گرفت (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۶، ۱۶) که مبتنی بر جهان‌بینی مادی است و در آن مادیات (قدرت مالی، قدرت بدنی و قدرت نظامی و ...) مؤلفه‌هایی هستند که به‌عنوان منبع قدرت در نظر گرفته می‌شوند. هدف چنین جهان‌بینی که این قدرت را به خدمت می‌گیرد، «سلطه‌جویی» در راستای مقاصد دنیایی است (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۶، ۳۸ و ۴۲)، در حالی که برای اولیای الهی، دنیا وسیله و واسطی برای کمال مطلق است. این مؤلفه را می‌توان یکی از ممیزات اصلی انقلاب‌ها و نظام‌های سیاسی الهی و غیرالهی دانست که به تفاوت مبنایی انگیزه‌های آن‌ها مربوط می‌شود (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۲۰، ۲۰۳ و ۲۰۵؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۲، ۴۲۵-۴۲۶).

همچنین از تحلیل آثار امام خمینی چنین استنباط می‌گردد که ایشان دو گونه‌ی قدرت را از هم تفکیک نموده است: «قدرت سخت» و «قدرت نرم». قدرت سخت متکی بر زور و ابزارهای اعمال آن است.<sup>۱</sup> در مقابل، قدرت نرم متکی بر ایمان مبتنی بر باورها است که با علم و تعلیم و تربیت در معنای عام آن - و به تعبیر امام، «قلم» و «دانش و بیان» (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۳، ۴۴۷-۴۴۹) - می‌تواند ایجاد و تقویت گردد.

ایشان با برقراری تناظر میان اعمال قدرت سخت و قدرت نرم با «حکومت بر بدن‌ها» و «حکومت بر قلب‌ها» (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۴، ۱۷۹-۱۸۰)، به نظر می‌رسد دومی را متناسب با

<sup>۱</sup> در ادبیات ایشان از قدرت سخت به صورت استعاری با تعبیری همچون «حدید» (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۵، ۲۱۳؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۳، ۴۵۰)، «شمشیر» (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۸، ۵۰۰)، «اسلحه» (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۶، ۱۶۶-۱۶۷)، «مسلسل» (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۳، ۴۴۸-۴۴۹)، «چماق» (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۵، ۱۷۰) و «سرنیزه» (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۱، ۲۹۸) یاد شده است.



ساختار وجودی انسان می‌داند. از این رو می‌توان چنین استنباط نمود که اثرگذاری و پایداری اثر قدرت نرم نسبت به قدرت سخت بیشتر است (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۹، ۱۵۹):

«بشر تا در سایهٔ مسلسل و توپ و تانک می‌خواهد ادامهٔ حیات بدهد، نمی‌تواند انسان باشد، نمی‌تواند به مقاصد انسانی برسد. آن وقتی مردم به مقاصد اسلامی و انسانی می‌رسند و به کمال دانش و علم می‌رسند که قلم‌ها بر مسلسل‌ها غلبه کند، و دانش‌ها در بین بشر به آنجا برسد که مسلسل‌ها را کنار بگذارد، و میدان، میدان قلم باشد، میدان علم باشد» (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۳، ۴۴۷-۴۴۸).

اهمیت و حساسیت قدرت نرم هم در جهت منفی و هم در جهت مثبت افزون‌تر است. به اعتقاد امام خمینی، به‌کارگیری قدرت سخت در جهت منفی آشکار است و دشمنی را به صورت علنی نشان می‌دهد، در حالی که اعمال دشمنی قدرت نرم چه‌بسا با پوسته‌ی طرفداری و دوستی باشد و تشخیص جهت‌گیری آن برای انانیت و هواهای نفسانی خود به کار می‌گیرند و با ارزش‌های اسلامی و تعلیم و تربیت را برای انانیت و هواهای نفسانی خود به کار می‌گیرند و با ارزش‌های اسلامی و مصلحت عمومی به مخالفت و معارضة پرداخته‌اند (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۴، ۱۴۴-۱۴۵). خطاب می‌نماید که «قلم‌های شما از سرنیزه‌های رضاخان بدتر است برای اسلام!» (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۰، ۳۰۹-۳۰۷)<sup>۱</sup>. در جهت مثبت نیز قدرت نرم است که به قدرت سخت جهت می‌دهد.

بر این اساس، به‌کارگیری قدرت سخت به صورت آلی و در راستای تعالی و در خدمت و ذیل فرمان انسان تربیت شده مجاز است (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۳، ۴۴۸-۴۴۹). امام خمینی یکی از موارد اصلی مجاز به‌کارگیری قدرت سخت را «پاک‌سازی» برای حفظ نظم و اصلاح جامعه می‌داند. ایشان با بهره‌گیری از استعاره «غلف هرز» و «غده سرطانی»، هرج و مرج و فسادگری را نوعی ناهنجاری در نظر می‌گیرد که در صورت عدم امکان اصلاح، باید به صورت سلبی با مصادیق آن‌ها - چه به صورت فردی و چه به صورت نهادی - برخورد تصفیه‌ای شود تا «سلامت» جامعه تضمین گردد (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۰، ۱۰۲ و ۴۴۹؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۱، ۲۶۴؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۲، ۳۹۲؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۵، ۴۹۳؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۸، ۳۸۰) و موانع اصلاح دیگران - همچون اسارت مادی و معنوی (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۱، ۲۱۹) - نیز از مسیر هدایت و

<sup>۱</sup>. امام خمینی برای نشان دادن ماهیت منفی قدرت نرم در این حالت، از تعبیری همچون «چماق قلم» (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۴، ۱۴۵-۱۴۴)، «زبان سرکوبگر» (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۴، ۱۴۴-۱۴۵) و «قلم‌های زهرآگین» (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۵، ۱۷۰) استفاده کرده است.

سلوک برطرف گردد (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۰، ۴۴۹؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۲، ۳۹۲).<sup>۱</sup> بدین ترتیب امام این گونه از اعمال قدرت سخت را ذیل هدایت و «دعوت به حق» تبیین می‌نمایند و نه «قدرت‌نمایی» (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۰، ۱۳۸؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۵، ۵۵۰).<sup>۲</sup>

از آنجا که قدرت به‌مثابه توانایی اعمال اراده با انگیزه‌ها و خواسته‌های دارنده‌ی قدرت پیوند وثیقی دارد، منشأ و جهت‌گیری آن‌ها اهمیت می‌یابد. بر همین اساس، امام خمینی از «قدرت مهار نشده» یاد می‌کند که فارغ از مهارهای عقل سلیم، قیدهای وحیانی و ارزش‌های انسانی است. در این حالت «قدرت شیطانی» در باطن انسان با قدرت شیطانی بیرونی توأمان می‌شود (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۵، ۲۲۷؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۸، ۲۰۸)؛ گویا چنین قدرتی به دنبال اعمال اراده در راستای تأمین خواسته‌هایی است که از وجه حیوانی انسان نشأت گرفته‌اند. بر همین اساس، می‌توان تعبیر «حکومت جنگل» را درباره اعمال اراده مبتنی بر زور «مستکبران» بر «توده‌ها» توجیه نمود (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۱، ۱۰۹-۱۱۰؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۷، ۱۸۸).

امام خمینی قدرت افسارگسیخته و بدون میزان را نفی می‌کند و اعتقاد دارد که قدرت - به‌ویژه قدرت سخت - نیازمند مهار است (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۸، ۲۵۶-۲۵۷). لذا ایشان در نظام اسلامی از قدرت مبتنی بر ارزش‌ها و ضوابط انسانی و اسلامی، همچون قدرت متکی بر عدل، دفاع می‌کند، ارزش‌هایی که به قدرت حد می‌زنند (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۱، ۲۹۸؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۸، ۲۵۶-۲۵۷؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۳، ۲۴۸). در این حالت، رعب ناشی از زور رایج در

<sup>۱</sup> یکی دیگر از موارد اعمال قدرت سخت، در مواجهه با توطئه‌هاست که در آن صورت به جای مدارا، سرکوب و شدت عمل خواهد بود (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۹، ۲۸۹-۲۹۰)؛ «اسلام دین خون است برای فجّار؛ و دین هدایت است برای مردم دیگر» (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۹، ۳۴۰).

<sup>۲</sup> در این باره امام مکرراً به حدیثی از پیامبر اکرم (ص) اشاره می‌کنند که در مواجهه با تعدادی از اسرای یکی از جنگ‌ها اشاره نمودند که هدایت برخی نیازمند اعمال زور است و «آن‌ها را باید با غل و زنجیر این‌ها را به بهشت ببرم» (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۱، ۲۶۴). در این معنا با تحمیل از یک سو امکان منع هدایت و کمال‌خواهی دیگران مسدود خواهد شد و از سوی دیگر، با محدود کردن دامنه فعالیت به صورت اجباری، زمینه‌ی تحول درونی افراد طغای ایجاد می‌گردد که البته در نهایت چرخش به سوی سعادت و سیر در آن اختیاری خواهد بود.

<sup>۳</sup> امام خمینی با تمثیل «گاو مسلح بدون عقل» به گونه‌ای از قدرت مهار نشده اشاره نموده است (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۱، ۱۶۴).

حکومت‌های ظالم و استبدادی بلاموضوع و مردود خواهد بود (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۶، ۴۴۲). بخشی از این مهار، درونی است و بخشی از آن بیرونی. عمده‌ترین سازوکار مهار درونی جنبه تربیتی دارد و همان خودسازی و پاسداری درونی است (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۸، ۲۸۵، ۳۸۰-۳۸۱ و ۴۹۱؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۵، ۳۲۹) که امام نیز مؤکداً به آن اشاره نموده است.

## ولایت

«ولایت» مفهومی قرآنی و اسلامی است که در آثار امام خمینی از جمله در زمینه‌های فقه، تربیت، عرفان و سیاست به کار رفته است و می‌توان آن را از مفاهیم کلیدی در فهم اندیشه سیاسی ایشان به حساب آورد. به لحاظ هستی‌شناسی، امام «ولایت» را از امور فطری به حساب می‌آورد، زیرا ولایت با نگرشی عرفانی به معنای «فیض منبسط مطلق» است که خود به وجود مطلق تعلق دارد («حقیقت مستظله»). فطرت نیز به صورت تبعی به آن تعلق دارد و به دلیل کمال‌مطلق‌خواهی فطرت، حصول حقیقت ولایت هم همان حصول کمال مطلق است (خمینی، ۱۳۸۸، ۹۹-۱۰۰). بر این اساس ایشان معتقد است که «ولایت از شعبه توحید است» (خمینی، ۱۳۸۸، ۱۰۰). البته چنین به نظر می‌رسد که ایشان ولایت را به صورت تشکیکی و سلسله‌مراتبی در نظر می‌گیرد که از خداوند تا معصومین و در ادامه ولی امر جامعه و سطوح دیگر به صورت استظلالی ادامه می‌یابد.<sup>۱</sup> امام خمینی مفهوم ولایت را به امور اجتماعی نیز کشانده است و آن را معادل «حکومت» می‌داند، نه فقط مقامی معنوی. از این وجه ولایت با «سیاست» پیوند می‌یابد و یگانه می‌شوند (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۲۰، ۱۱۳) که خود مبنایی برای تبیین پیوستگی دین و سیاست به هم است. اقامه

<sup>۱</sup>. امام خمینی دیکتاتوری به‌عنوان حکومت مبتنی بر نظر و منفعت شخصی را نفی می‌کند و ریشه آن را در «خودیت» می‌داند. به اعتقاد ایشان، عدم مهار نفس به دیکتاتوری در سطوح مختلف منتهی می‌شود (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۴، ۹۲-۹۳). از آنجا که دیکتاتوری با منفعت و مصلحت عمومی همسویی ندارد، تعارض مذکور جدایی مردم از حکومت را در پی خواهد داشت (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۸، ۷۹) و در نتیجه حکومت برای کنترل و همراه نمودن مردم، مجبور به بهره‌گیری از شیوه‌هایی همچون ارباب و اختناق است. در این شیوه حکمرانی به دلیل خدا انگاری شخص حاکم، صرف انتساب فرمان به او برای لزوم اطاعت کافی شمرده می‌شود که امام آن را در نگرش الهی مردود می‌داند (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۶، ۱۵۰).

<sup>۲</sup>. «ولی امر» یعنی حاکمی که قیم و برپا نگهدارنده نظام و قانون اسلام باشد که عقلاً ضرورت دارد (خمینی، ۱۳۹۰، ص ۳۸-۴۱). در همین راستاست که امام خمینی، ولی امر را متصدی امور قوه مجریه هم می‌داند (خمینی، ۱۳۹۰، ۲۶) و اطاعت از فرماندهان نظامی را به‌عنوان مصداقی از «ولی امر» لازم می‌داند (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۲، ۴۰۹).

ولایت، رسیدن حکومت به دست صاحب حق و برقراری حکومت عدل و سیاست عادلانه است که باعث سالم شدن محیط و از بین رفتن انحرافات می‌شود. در پی این امر، زمینه اجرای احکام دین و ارائه معارف و اندیشه‌ها نیز فراهم می‌گردد (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۲۰، ۱۱۳-۱۱۵؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۸، ۱۵۴). پیوند ولایت با «بعثت» و «امامت» نیز دامنه این دیدگاه را نشان می‌دهد، به‌ویژه آنکه آن‌ها را به‌عنوان مصادیق ظهور ولایت در نظر می‌گیرد (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۲۰، ۲۳۲).

در همین راستا، امام مفهوم «ولایت فقیه» را به‌عنوان امر اعتباری عقلایی مطرح نموده است (خمینی، ۱۳۹۰، ۵۱) که بر اساس آن، فقیه برخوردار از شرایط علم و عمل توأمان که پایبند به سیاست اسلامی باشد (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۴، ۴۹۶)، بر جامعه اسلامی ولایت خواهد داشت (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۰، ۷۲). نقش وی در ذیل هدایت‌گری به مسیر الی الله، نظارت بر حفظ و تأمین مصالح مردم و جامعه (کشور) و امانت‌داری مسئولان و اداره کشور و اجرای قوانین اسلامی است (خمینی، ۱۳۹۰، ۵۱؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۰، ۵۸ و ۵۲۶). بنا به دیدگاه اعتقاد امام خمینی، اعتقاد به ولایت دو اقتضا دارد: ۱- مبارزه و کوشش در راه تشکیل حکومت اسلامی و ۲- تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرای قوانین الهی و اداره جامعه (خمینی، ۱۳۹۰، ۲۱-۲۲؛ ۱۲۷-۱۲۸؛ خمینی، ۱۳۹۰، ۴).

### قیام و مبارزه

امام خمینی منبعث از متون دینی مفاهیم «قیام و جهاد» را از جمله در زمینه‌ی سیاست مطرح نموده است. مؤلفه‌ی محوری این مفاهیم را می‌توان «تحرك» و «تحول» در مقابل «سكون، سكوت و بی‌تفاوتی» دانست (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱، ۱۵۸، ۱۷۸، ۲۱۳؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۴، ۸۰؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۲۱، ۸۲ و ۸۶؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۳، ۴۳۲-۴۴۳). این مفاهیم در عرصه اجتماعی همراه با مفاهیمی همچون «مبارزه، دفاع و مقاومت» صبغه‌ی سیاسی می‌یابند (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۲۱، ۸۲ و ۸۸) و وجهی از اندیشه سیاسی ایشان را برجسته می‌سازد که آن را متمایز از برخی از مکاتب و اندیشه‌های دیگر می‌کند.

همچنان که اشاره گردید که اندیشه سیاسی امام منحصر به تشکیل حکومت نیست و زمینه‌سازی برای اصلاح جامعه و تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی و حفظ آن را هم در بر می‌گیرد (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۶، ۲۷۶). به‌عنوان مقدمه، موانع این راه باید از میان برداشته شود و خطرات رفع گردد و در عین حال جامعه از اسارت و وابستگی آزاد گردد (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۳، ۴۳۷).

از اصلی‌ترین موانع و خطرات پیش رو، حاکمیت قدرت‌های سیاسی ناروا (طاغوت) است که در سطح اجتماعی به صورت حکومت استبدادی و ظالم و یا «استکبار استعماری» بروز می‌یابد. (خمینی، ۱۳۹۰، ۱۵۰؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۴، ۱۳۹؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۲۱، ۸۲؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۰، ۱۲۳).<sup>۱</sup> از این رو مبارزه برای رفع این موانع و مقاومت در مقابل تهاجم آن‌ها و حفظ حدود نیز به معنای سیاست افزون می‌شود (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۸، ۸۶-۸۷).

همچنان که اشاره شد، چشم‌انداز قیام و مبارزه «تشکیل و استقرار حکومت اسلامی» است که خود مقدمه‌ای لازم برای رسیدن به مقصد و غایت اصلی، یعنی «الهی شدن انسان»، در سطح جامعه محسوب می‌گردد (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۱، ۲۶۲-۲۶۳).

### نتیجه‌گیری

بنا به اندیشه امام خمینی (ره)، در چارچوب اسلامی، از درهم‌تنیدگی «سیاست، تربیت، اخلاق و اعتقادات»، تربیت سیاسی را باید در پیوند با تربیت اخلاقی و تربیت عقیدتی نگریست. چه بسا بتوان سه ضلعی تربیتی سخن گفت که تربیت عقیدتی در قاعده و تربیت اخلاقی و تربیت اجتماعی - سیاسی دو ضلع دیگر آن را تشکیل می‌دهند. اعتقادات زیربنای ممیز تربیت اسلامی در همه ساحت‌های تربیتی از جمله تربیت سیاسی به حساب می‌آید و اصول اعتقادی با محوریت «توحیدگرایی» بر آن حاکم هستند. تربیت اخلاقی نیز ذیل پیوستگی و ارتباط فرد و جامعه، مقدمه و جهت‌دهنده‌ی تربیت سیاسی هستند.

با توجه به معنای پیوستاری سیاست در این نگرش، تربیت سیاسی امری اشتدادی و متناسب با

<sup>۱</sup> به لحاظ لغوی، «طاغوت» مبالغه‌ی در طغیان است (خمینی، ۱۳۸۵، ج. ۳، ۴۹). در اصطلاح امام خمینی، «طاغوت» را قدرتی می‌داند که هر آنچه می‌خواهد، برای خود و نفعش است و نه مردم و بر اساس چارچوب شرع (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۰، ۴۵۱؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۶، ۱۳۳) و لذا بسته به سطح قدرت، گستره عمل و دامنه نفع، مراتبی خواهد داشت و لذا طاغوت در گستره خود، خانواده، محله یا شهر و کشور و فراتر از آن معنادار خواهد بود (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۱۳، ۲۰۰؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۹، ۱۳).

<sup>۲</sup> قابل تأمل اینکه امام در واکنش به تعطیلی قمارخانه‌ها به‌عنوان مراکز فحشا توسط حکومت پهلوی دوم در آستانه پیروزی انقلاب، اصل حکومت ظلم را بالاترین مرکز فحشا در نظر می‌گیرد که باید با آن برخورد شود (خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۴، ۲۹۶).

محدوده «مسئولیت» متری است، به نحوی که با افزایش میزان مسئولیت فرد از سطح عضوی از جامعه تا قرار گرفتن در جایگاه زمامداری، افراد متناسب با مسئولیت اجتماعی بیشتر و گسترده‌تر، علاوه بر سطح عمومی باید از سطح تربیت سیاسی بالاتری نیز برخوردار باشند. در این نگرش، بالاترین سطح تربیت‌شدگی سیاسی به رهبر دینی - سیاسی جامعه اسلامی اختصاص دارد تا بتواند ضمن تشخیص مسائل و مصالح در موقعیت‌های مختلف، موضع‌گیری و تصمیم و اقدام به‌موقع را بروز دهد.

با قرارگیری در مراتب مختلف زمامداری جامعه اسلامی، زوج «قدرت - مسئولیت» مطرح می‌شود. بر این اساس، افراد به میزان برخورداری از قدرت سخت و یا نرم، لازم است علاوه بر تربیت سیاسی، به تربیت اخلاقی متناسب نیز اهتمام داشته باشند. در ادبیات دینی و قرآنی از این امر با مفهوم «تزکیه» و «خودسازی» یاد شده است. لذا با توجه به هدف سیاست اسلامی که هدایت و تربیت جامعه برای تحقق هدف غایی حاکم شدن توحید و رفع طاغوت است، «جامعه‌سازی» با «خودسازی» پیوند می‌یابد و حتی بنا به اندیشه امام خمینی، خودسازی مقدمه و لازمه‌ی جامعه‌سازی خواهد بود.

بر این اساس رده‌های مختلف نظامی و انتظامی از جمله در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی، علاوه بر لزوم تربیت سیاسی عمومی به‌عنوان عضوی از جامعه، باید از سطوح بالاتری از تربیت سیاسی و اخلاقی نیز برخوردار باشند. سطح مذکور از رده سربازی وظیفه تا سطوح فرماندهی و همچنین رده‌هایی که نقش راهبری و تربیت دیگر نیروهای را بر عهده دارند، به لحاظ «عمق» و «سطح» افزون‌تر و گسترده‌تر خواهد بود. علاوه بر این برخی ملاحظات ویژه‌ی نیروهای مسلح - همچون عدم مداخله و وارد شدن در حزب‌ها و جریان‌های سیاسی - باید در تربیت سیاسی ایشان مورد توجه قرار گیرد.

ضرورت توجه به تربیت اخلاقی نیروهای مسلح از وجه برخورداری ایشان از امکان اعمال زور و نفوذ قابل بحث است. برای جلوگیری از انحراف یا سوءاستفاده شخصی یا سازمانی از این جایگاه ویژه، تربیت توأمان نیروهای مسلح در دو بعد سیاسی و اخلاقی حائز اهمیت خواهد بود که امام خمینی (ره) از آن با تعبیر «همراهی سلاح و صلاح» یاد کرده‌اند.

با توجه به شبکه مفهوم سیاست در اندیشه امام خمینی (ره)، این مفهوم با «ولایت و مبارزه و قیام» نیز مرتبط است. بر اساس مؤلفه‌های این مفاهیم، تربیت سیاسی باید فرد را برای نقش‌آفرینی در شبکه ولایی آماده نماید. در این شبکه، روابط مبتنی بر زوج «محبت - اطاعت» است که

دلالت‌های ویژه‌ای در نظام‌های سلسله‌مراتبی همچون نیروهای نظامی و انتظامی دارد. این معنا از تربیت سیاسی - اجتماعی از این جنبه با تربیت رایج در نیروهای نظامی و انتظامی که صرفاً بر رابطه یک سویه «اطاعت» از سلسله‌مراتب تکیه دارد، متفاوت است. در این تمایز، رابطه دو سویه‌ی مبتنی بر «محبت ایمانی» هم میان سلسله‌مراتب نیروهای نظامی و انتظامی حاکم است و هم در رابطه میان نیروهای مذکور با آحاد جامعه. رابطه‌ی محبت‌آمیز اخیر در پیشبرد مأموریت‌های نظم‌بخشی به جامعه و تأمین امنیت و رابطه با مردم تفاوت‌های اساسی را میان پلیس اسلامی و غیراسلامی نشان می‌دهد که با اصول و اهداف اسلامی ناظر به هدایت‌گری جامعه و مقابله با عوامل هستی‌زدا قابل توجیه است.

### پیشنهادهای:

پیشنهاد می‌گردد که پژوهش در باب چارچوب نظری و روش‌ها و مصادیق تربیت سیاسی در اندیشه و سیره بزرگان انقلاب اسلامی به ویژه آیت‌الله خامنه‌ای - به عنوان امتداد اندیشه‌ای امام خمینی (ره) - طراحی و اجرا گردد.

پیشنهاد می‌گردد یافته‌های این پژوهش به‌ویژه با بهره‌گیری از مصادیق از سیره امام خمینی (ره) در قالب درس‌نامه یا خودآموز تربیت سیاسی کارکنان نیروهای مسلح در قالبی هنرمندانه و جذاب تدوین و انتشار یابد.

پیشنهاد می‌گردد که یافته‌های این پژوهش در تدوین سیاست‌ها و طراحی برنامه‌های بخش تربیتی و سیاسی سازمان عقیدتی سیاسی نیروهای مسلح مورد توجه قرار گیرد و در سه محور شناختی، گرایشی و رفتاری به کار گرفته شود.

پیشنهاد می‌گردد مسابقاتی با محوریت تحلیل سیاسی متناسب با مسائل روز کشور بر اساس اندیشه‌های امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای در میان رده‌های مختلف کارکنان نیروهای مسلح - به ویژه فرماندهان، هادیان سیاسی و رؤسای عقیدتی سیاسی - اجرا گردد.

## منابع

- احمدی، غلامعلی؛ عصاره، علیرضا و امینی زرین، علیرضا (۱۳۹۷). تبیین مراحل تعلیم و تربیت سیاسی (گذرگاه سیاست‌پذیری) بر مبنای مراحل رشد شناختی با تأکید بر دوره‌های تحصیلی، دانش سیاسی، ۱۴ (۲۷)، ۲۳-۶۰.
- افتخاری، اصغر و مهجور، حمید (۱۳۹۵). الگوی تربیت سیاسی از دیدگاه شهید مطهری (ره). رهیافت انقلاب اسلامی، ۹ (۳۶)، ۷۷-۹۸.
- ایمانی، محسن و سروش، صدیقه (۱۳۸۸). نظریه ابداعی فارابی در تربیت سیاسی و اهمیت آن در عصر حاضر. روانشناسی و علوم تربیتی، ۳۹ (۱)، ۱۵۳-۱۷۸.
- بهبودی، هدایت‌الله (۱۳۹۷). الف، لام، خمینی. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۰). بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان نیروی انتظامی مورخه ۱۳۷۰/۱۱/۲. دریافت شده از: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2561>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۸). بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان نیروی انتظامی مورخه ۱۳۹۸/۲/۸. دریافت شده از: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=42381>
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۶). شرح چهل حدیث (اربعین حدیث). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۹). صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها) (ج. ۱-۲۱). تهران: مؤسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۵). تقریرات فلسفه امام خمینی (ج: ۱-۳). (سید عبدالغنی اردبیلی، تقریرکننده). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۸). شرح حدیث جنود عقل و جهل. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). تفسیر سوره حمد (تقریر بیانات امام خمینی (ره)). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۰). ولایت فقیه، حکومت اسلامی (تقریر بیانات امام خمینی (س)). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۱). آداب الصلوه (آداب نماز). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).



- رنجبر، مقصود (۱۳۸۷). تربیت سیاسی در چارچوب نظام‌های سیاسی و نظریه‌های مختلف. فصلنامه راه تربیت (ویژه‌نامه تربیت سیاسی)، ۲(۵)، ۱۵۵-۱۷۵.
- شرف‌الدین، سید حسین؛ رضوانی، محسن؛ فراتی، عبدالوهاب و خان‌محمدی، کریم (۱۳۸۷). تربیت سیاسی: چستی، آسیب‌ها و راهکارها. راه تربیت (ویژه‌نامه تربیت سیاسی)، ۲(۵)، ۲۵-۹.
- شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۹۰). مبانی نظری سند تحول بنیادین آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران.
- شیرعلی‌نیا، جعفر (۱۳۹۶). دایره‌المعارف مصور تاریخ زندگی امام خمینی (ره). تهران: کمال اندیشه.
- طاهرزاده، اصغر (۱۳۹۲). سلوک ذیل شخصیت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه). اصفهان: انتشارات لب المیزان.
- عیسی‌نیا، رضا (۱۳۸۷). تربیت سیاسی در اندیشه امام خمینی (ره). راه تربیت (ویژه‌نامه تربیت سیاسی)، ۲(۵)، ۷۰-۵۳.
- لک، بهروز (۱۳۸۷). الگوهای عملی و نظری تربیت سیاسی (مصاحبه). راه تربیت (ویژه‌نامه تربیت سیاسی)، ۲(۵)، ۲۹-۵۰.
- مرزوقی، رحمت‌ا... (۱۳۸۴). تربیت مدنی از دیدگاه اسلام: رویکردی به پرورش سیاسی. تربیت اسلامی، ۱(۱)، ۱۰۸-۹۳.
- میراحمدی، منصور (۱۳۸۷). اصول و مبانی تربیت سیاسی در متون و منابع دینی. راه تربیت (ویژه‌نامه تربیت سیاسی)، ۲(۵)، ۹۵-۱۲۲.
- همتی فر، مجتبی (۱۳۹۷). نسبت سیاست و تربیت در اندیشه امام خمینی (ره): سازواری قدرت و هدایت در تربیت اسلامی (رساله دکتری). دانشگاه فردوسی مشهد (منتشر نشده).
- الیاس، جان (۱۳۸۵). فلسفه تعلیم و تربیت (قدیم و معاصر). (عبدالرضا ضرابی، مترجم). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- Yuen, T. W. W., & Leung, Y. W. (2009). Political education: Controversial issues, neutrality of teachers and merits of team teaching. *Citizenship, social and economics education*, 8(2-3), 99-114.
- Quraishi, U. & Rahman, F. (2009). Political Education For democracy In Schools. *Gomal University Journal of Research*, 25(1), 25-35.